

# چرا ایرانیان خط عربی را ایجاد کردند



در بررسی‌های علمی که بهنگام فتح ایران بدست مسلمانان، باعث نشدند بودی قسمتی از ذخائر فرهنگی ایران گردند، به دو مسأله اشاره کردیم: نخست اینکه واکنش ایرانیان تازه مسلمان در برابر کتب مذهبی قدیم که منسوخ از خرافات بود، باعث از بین رفتن بعضی از کتابهای ایرانی گردید. و دیگر آنکه زردشتیان بجهت برخورد با پیروان مذاهب دیگر خاصه اسلام، به تصفیه کتابهای خود پرداختند و سرانجام پاره‌ای از کتابهای خود را به دست خود نابود کردند.

و اسلام

## تغییر خط باعث شد کتب قدیم متروک گردد

عامل مهم دیگری که باعث فراموشی ذخائر فرهنگی ایرانیان گردید، تغییر خط است. اینرا میدانیم که آخرین خط ایرانیان در زمان ساسانیان خط پهلوی بوده است. بنا به شهادت تاریخ آثار خط پهلوی تا اواخر قرن چهارم در ایران کم و بیش رایج و معمول بوده است. با این معنی غلبه مسلمانان و رواج روز - بروز خط عربی باعث آن نشد و از طرف طبقات بزرگ ایرانیان غیر مسلمان که تا اواخر قرن چهارم، هنوز شماره آنان فسرده و در بسیاری نواحی بیشتر از

الهامی

# ایرانیان هنگامیکه با خط عربی روبرو شدند و آنرا نسبت آنرا اقتباس کرده، سرانجام خ

مسلمانان بود ، تألیف بلهجه و خط پهلوی یاسرانی  
ادامه داشته است . (۱)

ولیکن بعد از سقوط دولت ساسانی زبان پهلوی  
دیگر زبان رسمی کشور نبود در اثر نفوذ وسیطره عربی ،  
خط کوفی بنام خط اسلامی ، جایگزین خط پهلوی  
گردید .

البته تغییر خط باعث شد که مردم کم کم از خط  
پهلوی فاصله گرفتند و نسبت بآن بیگانه شدند و این  
سبب شد که قسمتی از ذخائر و میراث فرهنگی ایرانیان  
از بین رفت .

چنانکه به این حقیقت بعضی از دانشمندان  
معاصر نیز تصریح کرده اند . ما بعنوان شاهد ، گفتار دو  
نقرازانان را در اینجا می آوریم :

یکی از دانشمندان بزرگ هند پرفسور (سید  
محمد علی) مؤلف «فرهنگ نظام» آنجا که ایرانیان را  
در عصر کنونی از تغییر خط جدا بر حذر داشته ، می نویسد  
«از تبدیل خط پهلوی بخط عربی ، خزانه علمی چندین  
هزار ساله خود را بدست خود دور ریختیم و همه آنها  
تلف شد .» (۲)

بازیکی از محققان کشور خودمان در این باره  
می نویسد : « در دوره خسرو انوشیروان ، ملت ایران  
کتاب داشت و شاید هم کم نداشت . کتب فلسفی و  
منطقی یونان را بفارسی ترجمه می کردند و کتب  
حکمت و ریاضی و فقه هند را ترجمه میکردند و  
کتابهای دینی و قانونی و سیاسی می نوشتند . چه شد  
که همه اینها از میان رفت و کلیه کتب پارسی و پهلوی  
و اوستائی که برای ما باقی مانده است از چند تا متجاوز  
نیست و از آنها هم فقط سه یا چهار تایش از دوره ماقبل  
اسلام است ؟ يك علت عمده اش همین تغییر خط بود  
خط عربی که جانشین خط پهلوی شد بتدریج آن کتب  
قدیم متروک گردید و کسی از آنها نسخه بر نداشت ،  
این بود که از بین رفت » (۳)

**چرا خط عربی را بجای خط پهلوی گذاشتند**  
محتاج به گفتن نیست ، اسلام هیچوقت تعرض  
بزبان و خط ملی يك مملکت نکرد ؛ هر ملتی که بعد  
از اسلام بزبان و یا خط خود تغییر دادند ، مسلماً بسا  
اختیار خودشان بوده است .

- (۱) صورة الأرض : ابن حوقل صفحه ۲۴۶-۲۶۴-۳۲۴- مسالك الممالك : استخری صفحه ۱۱۹-۱۳۹  
تاریخ سیستان صفحه ۲۹۹-۳۶۹- حدود العالم : چاپ تهران صفحه ۶۶-۷۲  
(۲) خط داعی صفحه ۳۴  
(۳) اصلاح یا تغییر خط فارسی : مجتبی مینوی از انتشارات مجله یغما صفحه ۱۲
- ۴۶- مکتب اسلام

# خط پهلوی بسیار آسانتر و ساده‌تر دیدند، بسرعت عجیبی پهلوی را بدست فراموشی سپردند

می‌گویند او ستارا با آن می‌نویسند. «بنابقل مسعودی دین دبیره ۶۰ حرف است» .

۲- «ویش دبیره» و آن ۳۶۵ حرفست که با آن کتب فراست (قیافه شناسی) و زجر (تفال و تطیر) و خریز (شرش) آب و طنین گوش و اشارات چشم و امثال اینها را می‌نویسند .

۳- خط دیگری که آنرا «کشنج - کشنگ» می‌گویند و آن ۲۸ حرفست که با آن قراردادهای دولتی را ثبت می‌کنند . حاشیه لباسها و روی مهرها و سکه‌های درهم و دینار و فرشها با این خط بود .

۴- خط دیگری که آنرا «نیم کسج = کشنگ» می‌گفتند و آنهم ۲۸ حرف است و با آن نامه‌های پزشکی (طب) و فلسفه را می‌نوشتند .

۵- خط دیگری که «شاه دبیره» گفته میشد مخصوص پادشاهان عجم بود و شاهان بدان سخن می‌گفتند و عامه مردم از آموختن آن خط نهی میکردند .  
۶- خط رسایل و نامه‌ها - و آن خطی بود که طبقات دیگر مردم را با آن می‌نوشتند و نام آنرا «نامه دبیره» و «هام دبیره» می‌گفتند و عین تلفظ را می‌نوشتند و این خط نقطه نداشت و عدد حروف آن ۳۳ حرف بود .

حال باید دید چه باعث شده است که پدران و نیاکان ما خط هزارساله خود را تغییر داده و خط عربی را برگزیده‌اند؟

حقیقت اینست که خط پهلوی بعد از اسلام، بسبب دشواری که در خواندن و نوشتن داشت، نتوانست مانند سایر آداب و فرهنگهای ملی ساسانی مقاومت کند و در ملت غالب اثر بخشد لذا طولی نکشید که خط مذکور منحصراً بمؤیدان زردشتی شد و بسرعتی عجیب رو بزوال و فراموشی گذاشت.

برای روشن شدن این مطلب، لازم است بدانیم خط پهلوی در زمان ساسانیان به چه وضعی در آمده بود . «ابن ندیم» در کتاب «فهرست» راجع به خطوط و اقلام ایرانیان از «عبدالله بن مقفع» شرحی را نقل کرده است که «حمزه اصفهانی» همین شرح را با مختصر تغییری از «محمد المویذ» (۲) معروف به «ابی جعفر المتوکل» نقل نموده است (۵)

بموجب این دو نقل، در ایران هفت نوع خط معمول بوده است این ندیم از قول «ابن المقفع» می‌گوید: ایرانیان هفت نوع خط داشته‌اند :

۱- خط دینی بود که آنرا «دین دبیره» (دین دبیره)

(۲) ظ : المؤید (۵) التنبيه على حروف التصحيف : حمزه اصفهانی - طبق نوشته «ملك الشعرا» شاعر و نویسنده توانا نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مدرسه مروی دیده شده که خالی از تحریفات نیست . اما نسخه‌ای است قدیمی و غیر از این، نسخه دیگری بدست نیامده است . سبک شناسی ج ۱ ص ۹۸

می‌برند که پهلوی و دزی و فارسی و خوزی و سریانی باشد (۸)

«ادوارد براون» ایرانشناس معروف تحت عنوان «علل منسوخ شدن سریع خط پهلوی» می‌نویسد :  
«همینکه ایرانیان زردشتی ، به مذهب اسلام می‌پیوست علی‌القاعده خط پهلوی را بطور قطع رها می‌کرد . زیرا : این خط نه تنها پرزحمت و ثقیل و دراعلی درجه ابهام است بلکه مخلوط و ممزوج با کفر و زندقه بود . بعلاوه تا موقعی که خط پهلوی وسیله مکاتبه بود نوشتن و حتی خواندن در میان ایرانیان باستان مؤبدان و ستوران و دبیران از نوا در کمالات محسوب میشد .»

سپس اضافه می‌کند : «خط پهلوی هیچگونه ارزش ذاتی ندارد جز اینکه در فقه اللغه معنائی است منحصر بفرد . همینکه خط مزبور از حمایت مذهب و رسوم قدیمه و روحانیان محافظه کار محروم گشت ، دیگر نتوانست در برابر خط عربی که بسیار خواناتر و متناسبتر بود ، خود را حفظ کند» (۹)

آری نابسامانی و هرج و مرج شدید که در رسم الخط پهلوی بوجود آمده بود . خط پهلوی بمراتب از خط کوفی و عربی مشکلترو پیچیده‌تر و میدان لغات و اصطلاحات آن تنگتر شده بود .

۷- خط دیگریکه نام آن «رازسهریه» بوده ، پادشاهان رازها و اسرار خود را در روابط با دولتهای خارجی با آن می‌نوشتند عدد حروف و اصوات آن چهل بود .

و بسک قسم دیگری این خط را «راس سهریه» می‌گفتند و علم منطق و فلسفه را بدان می‌نوشتند و این خط ۲۴ حرفست .

طبق نقل ابن الندیم ، «عبدالله بن مقفع» بعد از ذکر اقسام هفتگانه خط پهلوی ، اضافه می‌کند :

«قسمتی از الفباء بود که جدا از هم یا پیوسته می‌نوشتند و «زوارشن» (۶) می‌نامیدند و اینها حدود هزار کلمه بود و آنها را برای جدا کردن لغات متشابه از یکدیگر استعمال می‌کردند . مثلاً کسیکه میخواست «گوشت» بنویسد . «بسرا» مینوشت ولی «گوشت» می‌خواند و اگر می‌خواست «نان» بنویسد «تحمما» می‌نوشت و نان می‌خواند (۷)

و طبق نقل «حمزه اصفهانی» از «ابی جعفر المتوکل» غیر از این هفت نوع خط ، خطوط دیگری هم داشته‌اند که نام آنها از میان رفته است و پارسیان این هفت قلم را که نام بردیم در کتابت بکار می‌بردند همچنانکه در منطق و گفتگو پنج قسم لهجه را بکار

(۶) مراد هزوارشن است که بدست کاتبان خط سامی وارد رسم الخط پهلوی شده بود «سبک شناسی

ج ۱ صفحه ۴۱-۷۸

(۷) الفهرست ابن الندیم صفحه ۲۵ تا ۲۷ مسعودی در کتاب «التنبیه و الاشراف» از دو خط زردشتیان نام برده و نوشته فارسیان غیر از این دو خط که زردشت آنها را احداث کرد پنج خط دیگر دارند . یاقوت حموی این مطلب را از ابن المقفع نقل کرده است

(۸) کتاب التنبیه علی حروف التصحیف : حمزه بن الحسن الاصفهانی : بنساق نقل : سبک شناسی جلد اول صفحه ۱۰۰ (۹) تاریخ ادبی ایران صفحه ۱۹-۲۰ جلد اول

### بارزترین مظاهر تجلی حقیقت جوئی ایرانی

ایرانی بسا واقع بینی و دوراندیشی دریافت مادامیکه مشکل اساسی خط و کتابت حل نشود نمی تواند بخوبی استعداد خود را بکار اندازد و از منابع فرهنگی و معنوی اسلام استفاده کند. این بود ایرانی مصلحت را در این دید که خط هزار ساله خود را مانند مذهب چندین هزار ساله خود ترك كند و بجای آن خط ساده عربی و كوفی را برگزیند ، ولو اینکه بسبب تغییر خط قسمتی از ذخائر و میراث فرهنگی ایرانی هم از بین برود .

این صفحه از تاریخ ایران و این فراز از زندگانی پرافتخار نیاکان ما ، از عقل و هوش سرشار و فکر عمیق آنان حکایت می کند واقعاً برای ایران افتخار آمیز است و در حقیقت بارزترین مظاهر تجلی حقیقت جوئی و واقع بینی ایرانی است . البته منظور در اینجا تاخیر نژادی نیست بلکه تحلیل يك واقعت مهم تاریخی است من در اینجا به يك واقعت انكار ناپذیر تاریخی تکیه دارم . بقول بعضیها : « ملت پرست نبودن غیر از تحقیر تاریخ و انكار حقیقتهای انسانی تاریخ و جامعه و روح اندیشه و شخصیت ملت خویش است » .

سخن ما در اینجا با کسانى است که بسا تظاهر دروغین دم از روشنفکری می زنند و فرهنگ و مذهب و همه ارزشهای انسانی نیاکان ما را به باد مسخره می گیرند . پدران شریف و عزیز ما را ترسو و ستم پذیر و ضعیف و جاهل و نادان نشان میدهند . (۱۰)

و نیز سخن با کسانى است که بنام حمایت از نژاد ایرانی ، رندانه بزرگترین توهین ها را به ملت ایران زو امیدارند و بعنوان میهن و میهن پرستی واقیتهای تاریخی را تحریف می کنند و میگویند «خط عربی را به زور از دشمن نابکار و فرومایه پذیرفتیم و ناگزیر هر

ایرانی میهن دوست از آن بیزار است» . (۱۱) طبق اظهارات ایسن بی خردان ، ملت ایران پست ترین و منحط ترین ملل جهان است زیرا ایرانی از ترس ، خط قدیم خود را رها کرد و خط عربی را بکار برد از ترس ، زبان خود را با عربی آمیخت از ترس ، مفاهیم اسلامی را در دل ادبیات خود جا داد و از ترس دین خود را بدست فراموشی سپردند ... بدین ترتیب این مزدوران و بیگانه پرستان به

ملت شریف ایران اهانت می کنند اما خواننده محترم توجه دارد که همه اینها تهمت به ایران و ایرانی است ایرانی هر چه کرده به تشخیص و صلاح دید خود بوده است و طبق نوشته مورخین «مهمترین قومیکه بدیانت اسلام در آمد قوم ایرانی بوده ، آنها بودند که اسلام را قوی و استوار کردند» . (۱۲)

آری تاریخ ایران و اسلام نمایشگر این مطلب است که : ایرانی بحکم روح حقیقت خواه و بی تعصب و فرهنگ دوست خود ، بیش از هر ملت دیگر در برابر حقیقت خضوع می کند و در راه آن فداکاری می نماید .

(۱۰) حتی بعضی از کتابهای درسی نیز روی این نوع طرز فکر غلط نوشته شده است بعنوان نمونه جغرافیای سال دوم دبیرستان را ملاحظه بفرمائید و ببینید تحت عنوان جغرافیای انسانی چه چیزهائی نوشته شده است . (۱۱) کتاب «اتاهینا» فصل تغییر خط صفحه ۳۶

(۱۲) مقدمه ابن خلدون ص ۵۳۳ - تاریخ التمدن الاسلامی ج ۲ صفحه ۵۴ مستشرق معروف «دوزی» در تاریخ اسلام به این مطلب تصریح کرده است

کنگره بین المللی حقوقدانان که در سال ۱۹۵۹ در دهلی نو تشکیل گردید با اتفاق رأی داد: «در اجتماعی که باید بایک نظام حقوقی اداره شود استقلال قوه قضائی يك امر ضروری واجتناب ناپذیر است».

یکی از حقوقدانان که در همین کنگره شرکت کرده بود چنین گفت: «تاریخ قدیم و معاصر کشورهای استبدادی و شرایط زندگی در آن کشورها مردم را متقاعد ساخته است که اصل حاکمیت قانون آنگاه مفید و مجری است که سازمان قضائی مستقل و قابل اعتماد و ممتازی در کشور، موجود باشد و افراد حق داشته باشند در پیشگاه دادگاه‌های آن تظلم نمایند» (۱).

### استقلال قضائی چیست؟

طبق قوانین اساسی در کشورهایی که باروش دموکراسی اداره میشوند و یا ادعای آنرا دارند، حکومت دارای سه قوه است که از یکدیگر مجزا و مکمل یکدیگرند: قوه مقننه، قضائیه، مجریه.

میگویند اصل تفکیک قوای سه‌گانه از ابتکارات افلاطون یا ارسطو است و در قرون وسطی نیز این اصل بنام سیستم حکومت مبرکب، مورد توجه بوده است و بالاخره در قرن هیجدهم «جان لاک» فیلسوف انگلیسی این مسئله را مطرح نموده و درباره لزوم آن سخن گفته و پس از آن «منتسکیو» در روح القوانین بهتر و بیشتر مسئله را توضیح داده است.

استقلال قضائی از این جهت مورد توجه قرار گرفت که میدیدند حکومتها بنا بر این مختلف به آزادی و حقوق افراد تعدی و تجاوز می‌کنند و دستگاه قضائی که جزئی از قوه مجریه است نمی‌تواند جملو اجحافات حکومتها را بگیرد زیرا در این صورت موجودیت خودش مورد تهدید قرار می‌گیرد بنا بر این منظور از استقلال قاضی آنستکه قوه مجریه یا سایر مقامات نتوانند و یا او را از شغل قضائی معزول یا منفصل و یا بنواهی دیگر منتقل نمایند و مراد از «مصونیت قضائی» آنستکه تعقیب و محاکمه قاضی به اتهام ارتکاب جنحه و جنایت ممکن نیست مگر آنکه تشریفات خاص قانونی جهت سلب مصونیت وی بموقع اجرا گذاشته شده باشد (۲).

در جوامع آزاد امروز که اصل تفکیک قوا پذیرفته شده است باز هم تعیین مرزی مشخص برای هر یک از سه قوه فوق العاده دشوار است در کشورهای با اصطلاح پیشرفته

(۱) مقاله استقلال قضائی شماره ۸ سال ۹ مکتب اسلام.

(۲) حقوق اساسی ج ۱ نوشته دکتر بوشهری از انتشارات دانشگاه.